

اعراض کند و بهر بیرون عالمه و ان نفس من بیدارند
عاجز و قال اصحابه جزاطمان به و ان اصحابه منتهی بطلب
عاجز و همه را با چون بار و فاکند و در آفری او رتبع صفا
زند از و بگرز از آب رخ عاقله کلمه میری کاش از
به کور عاقلان بر خیزی **لا** او فی مراتب حجت آثار کت
و متعلق آن مجال تباری است که موصوفین و محال و
میکرد و در وصف منفوع و رقاب تبار و فالحقیقه ظهور
به وحدت است در صورت کثرت و آن یعنی نوی روحها
باشد چون تبار و علت اخلاق و اوصاف کامله عمل که
متعلق ارادت و محبت طالبان و مریدان میگرد و ارادت
و اختیار خود را قدر ارادت و اختیار این است میکند
و یا صورت عجز و جاذبه چون مناسب بعضا و اجزا بعضی از
صورت عجز آن که بصفت حسن ملاحظت موصوفین باشند
و متشابه آن صفت محال و صورت عجز را از غم و جبار
بمعنا **ند** و روشند لا که نفوس طیبین آن است

از ثبوت ثبوت مصفا شده باشد و قلوب طاهره این
از لوث طبیعت میرا کشته در نظام خلیفه ضربت داده و حجت
میکنند و در امر ان کونیه جز نظامه مجال مطلق او مرفی اندیز
عشق بشکل های مطبوع و صورتها را نیامیصد کنند بلکه
به صورتی که در کون عالم نسبت تا این ان کار آن اشکال
و صورت میکنند **بای** مه را پنجم روی توام یاد دهد کل رتبع
بوی توام یاد دهد چون رتبع نبض را بر رتبع دهد با و
اشتیاق مورا و یاد دهد عارف خود خلق رتبع رتبع
در جرحه و حقی بود مستغرق بر خود محبت حسن مصلحه زود
چرا شده در نور مجال مطلق **طیبه** **تانی** **بالباز** **ان** **الفعلی**
بعینت بدعت یا بوسیله مجامیده و ریاضت از احکام کثرت
و اجزای ظلمت و کدورت طبیعت را بجمالی صافی شده باشد
اگر چه آن احکام با کلیه زایل گشته باشد و در آن معانی خروشان
و منظرهای مناسب حال و نشانی است و نشانی است و نشانی است
صفت حسن موری از حجت نظریت است که آن مقام برت است